T.me/DaneshSad

قلمرو ادبی: دل شب: مجاز از میانه شب

قلمرو فکری: ای شهریار! صدای مرغ یا حق را بشنو که در نیمه‌های شب، غم دل را به خدا می‌گوید. غمِ خود را به حضرت دوست گفتن، چقدر خوب و دلنشین است.

درک و دریافت (شعر خوانی: همای رحمت)

۱-برای خوانش مناسب و تأثیرگذار این سروده به چه نکاتی باید توجه داشت؟

برای خوانش تأثیرگذار این شعر باید به درک درست معنا و عاطفه، همچنین رعایت آهنگ و موسیقی کلام توجه کرد.

۲-در این سروده به کدام ویژگی های شخصیت والای حضرت علی(ع) اشاره شده است؟

گذشت و مهربانی، بخشندگی، وفاداری

درس ششم: مهر و وفا

هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد خداش در همه حال از بلا نگه دارد

قلمرو زبانی: بلا: گرفتاری// خدا: نهاد/ «ش» در خداش: مفعول (خدا او را) / بلا: متمم/ نگه دارد (مصراع دوم): مضارع اخباری (نگاه می دارد.)

قلمرو ادبی: جانب اهل وفا نگه داشتن: کنایه از پشتیبانی کردن، حمایت/ واج آرایی: تکرار واج «آ»

قلمرو فکری: هر کسی که از اهل وفا و محبت حمایت کند؛خدا نیز همیشه او را از بلا و گرفتاری حفظ می‌کند.

«حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست» که آشنا سخن آشنا نگه دارد

قلمرو زبانی: حدیث: ماجرا، روایت، سخن / مگر: جز / حضرت: جناب // حدیث: مفعول/ دوست: مضاف الیه/ به: حرف اضافه/ حضرت: متمم/ مگر: قید/ نگویم (نمی گویم): مضارع اخباری/ که: حرف ربط وابسته ساز/ آشنا (اولی): نهاد/ آشنا (دومی): مضاف الیه

قلمرو ادبی: مصراع دوم: واج آرایی: تکرار واج «آ»/ آرایه تضمین: حافظ مصراع اول را عیناً از سعدی نقل کرده است.

قلمرو فکری: تنها در حضور دوست، از عشق او سخن می‌گویم، زیرا دوست، رازِ دوست را فاش نمی‌کند.

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد

قلمرو زبانی: معاش: زندگی، زیست، زندگانی // دل: منادا/ الف در دلا: حرف ندا/ فعل بعد از منادا، به قرینه معنایی حذف شده است./ پا: نهاد/ بلغزد: مضارع التزامی/ فرشته: نهاد / فرشته ات: «ت»: مفعول (فرشته تو را) / دست: متمم/ دو: صفت شمارشی / دست: متمم/ دعا: مضاف الیه

قلمرو ادبی: تشخیص: مخاطب قرار دادن دل / دلا: مجاز از انسان// بلغزد پای: کنایه از دچار خطا و اشتباه شدن / دل، پا، دست: مراعات نظیر/ واج آرایی: تکرار واج «د»/ نگهداشتن به دو دست: ایهام ← ۱-دست به دعا بلندکردن ۲-کسی

T.me/DaneshSad

را با دست نگهداشتن

قلمرو فکری: ای دل! به گونه‌ای زندگی کن که اگر خطا و گناهی از تو سر زد، فرشته الهی با دعا کردن به درگاه خداوند تو را حفظ کند و از عواقب آن خطا نجات دهد.(مفهوم: توصیه به درستکاری در زندگی)

گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

قلمرو زبانی: هوا: میل و آرزو // نگسلد: نشکند، پاره کردن / «ت» در گرت: مضاف الیه- جهش ضمیر دارد ←هوایت/ معشوق: نهاد/ پیمان: مفعول/ سررشته: مفعول

قلمرو ادبی: سر رشته را نگه دار: کنایه از وفاداری کن / هوای چیزی را داشتن: کنایه از آرزو داشتن/ تلمیح به آیه ۴۰ سوره بقره: اوفوا بعهدی اوف بعهدکم (به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم.)/ رشته: استعاره از محبت

قلمرو فکری: اگر در آرزوی آن هستی که معشوق به عهد و پیمان خود وفا کند، به پیمان و محبت خود پای‌بند باش تا او نیز چنین کند. (مفهوم : تعهد دو جانبه در عشق)

صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی ز روی لطف بگویش که جانگه دارد

قلمرو زبانی: صبا: بادی که از شمال شرقی می‌وزد، باد بهاری / «ش» در بگویش: متمم (به او بگو)/ صبا: منادا/ فعل بعد از منادا به قرینه معنایی حذف شده است./ دل: مفعول/ بینی (ببینی): مضارع التزامی/ ز روی: حرف اضافه مرکب/ لطف: متمم

قلمرو ادبی: صبا: نماد پیام رسان میان عاشق و معشوق/ ای صبا...: تشخیص / بر، سر: جناس

قلمرو فکری: ای باد صبا! وقتی به حریم یار من راه یافتی و در زلف او پیچیدی، به دل من که در زلف او آشیان دارد، از راه لطف و مهربانی بگو که آن پناهگاه امن را از دست ندهد.

چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت ز دست بنده چه خیزد؟ خدا نگه دارد

قلمرو زبانی:مرجع ضمیر «ش»: یار /دل: مفعول / «م» در دلم : مضاف الیه/ «ش» در گفتمش: متمم (به او گفتم)/ چه(اولی): مفعول – چه (دومی): نهاد/ دست: متمم/ بنده: مضاف الیه/ خدا: نهاد

قلمرو ادبی: دلم را نگاه دار: کنایه از وفادار باش/ دست: مجاز از توان/ ز دست بنده چه خیزد؟ پرسش انکاری/ بنده: ایهام: ۱- من ۲- بنده خدا/ چه – که: جناس/ خیزد(می خیزد): مضارع اخباری

قلمرو فکری: وقتی به زلف یار گفتم که مقام و منزلتِ دل مرا نگه دار، چه پاسخی داد؟ گفت: از دست من چه کاری ساخته است؟ خدا باید نگه دارد.

سر و زر و دل و جانم فدای آن یاری که حق صحبت مِهر و وفا نگه دارد

قلمرو زبانی: مهر: عشق، مهربانی// فعل دعایی «باد» از پایان مصراع اول به قرینه معنایی حذف شده است. (فدای آن یاری [باد]) سر: نهاد/ زر، دل، جان: معطوف به نهاد/ «م» در جانم: مضاف الیه (جان من)/ حق: مفعول/ صحبت: مضاف الیه

قلمرو ادبی: حق صحبت نگه دارد: کنایه از وفادار بودن / زر: مجاز از مال و دارایی / دل و جانم: مجاز از تمام وجود / سر، زر: جناس/ سر: مجاز از وجود

قلمرو فکری:تمام وجود و اموالم فدای یاری باد که حق دوستی و وفاداری را نگه دارد.(مفهوم: ایثار و جان‌فشانی عاشق)

T.me/DaneshSad

غبار راهگذارت کجاست تا حافظ به یادگار نسیم صبا نگه دارد

قلمرو زبانی: راهگذار: محل عبور // ضمیر«ت»: مضاف الیه (راهگذار تو)/ غبار: نهاد/ است: غیر اسنادی (وجود دارد) / کجا: قید / یادگار: متمم / حافظ: نهاد/ یادگار: متمم/ نسیم: مضاف الیه/ نگاه دارد: مضارع التزامی

قلمرو ادبی: صبا: نماد پیام رسانی

قلمرو فکری: ای یار! غبار راهی که بر آن قدم نهاده ای کجاست تا حافظ آن را به عنوان یادگاری از باد صبا نگاه دارد.

کارگاه متن پژوهشی درس ششم

قلمرو زبانی

۱-معنای واژه های مشخص شده را بنویسید.

ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست در حضرت کریم تمنا چه حاجت است حافظ

درگاه ، پیشگاه، محضر

تعلیم ز اره گیر در امر معاش نیمی سوی خود می کش و نیمی می پاش ابوسعیدابوالخیر

رزق و روزی ، معیشت

۲ در جمله، ضمایر پیوسته (متّصل) در سه نوع نقش دستوری ظاهر می‌شوند:

الف) مفعول:

نمونه: ای صبح‌دم، ببین که کجا می‌فرستمت نزدیک آفتاب وفا می‌فرستمت خاقانی

می‌فرستمت (تو را می‌فرستم) ← ـَت (تو): مفعول

آن که عمری می‌دویدم در پی او سوبه‌سو ناگهانش یافتم با دل نشسته روبه‌رو شمس مغربی

ناگهانش یافتم (او را یافتم) ← ـَش (او): مفعول

ب) متمّم:

نمونه: گوش کن پند، ای پسر، وز بهر دنیا غم مخور

گفتمت چون دُر حدیثی گر توانی داشت هوش حافظ

گفتمت (به تو گفتم) ← ـَت (تو): متمّم

چو یار نیست به تسکین خلق نتوان زیست که دوستان اگرم دل دهند، جان ندهند امیرخسرو دهلوی

اگرم دل دهند (اگر به من دل دهند) ← ـَم (به من): متمّم

پ) مضاف‌الیه:

حسنت به اتّفاق ملاحت جهان گرفت آری به اتّفاق، جهان می‌توان گرفت حافظ

حُسنت (حُسن تو) ← ـَت (تو): مضاف‌الیه

لاله دیدم، روی زیبای توام آمد به یاد شعله دیدم، سرکشی‌های توام آمد به یاد رهی معیّری

آمد به یادم (یادِ من) ← ـَم (من): مضاف‌الیه

■ در شعر «مهر و وفا»، نمونه‌ای از کاربرد ضمایر پیوسته (متّصل) را بیابید و نقش دستوری آن را مشخّص کنید.

خداش در همه حال از بلا نگه دارد← ش : مفعول (خدا او را در همه حال از بلا نگه دارد.)

T.me/DaneshSad

قلمرو ادبی

۱–در متن درس، دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

ز دست بنده چه خیزد؟ خدا نگه دارد← دست: مجاز از توان ، نیرو

سر و زر و دل و جانم فدای آن یاری ← زر: مجاز از مال و دارایی

۲–در ادبیات فارسی، شاعران یا نویسندگان، واژه «صبا» را در کدام مفهوم نمادین به کار می برند؟

پیکِ پیام‌رسان بین عاشق و معشوق

۳–هرگاه، در عبارت یا بیتی، یک کلمه ای به چند معنا به کار رود، آرایه «ایهام» پدید می آید. ایهام، از ریشه «وهم» و به معنای «به تردید و گمان افکندن» است؛ همانطور که در مصراع «بی مهر رخت روز مرا نور نمانده است» کلمه «مهر» در دو معنای مختل «خورشید» و «محبت» به کار رفته است.

بیت زیر را از نظر کاربرد آرایه «ایهام» بررسی کنید.

گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید حافظ

ایهام: ۱-رایحه ۲- امید و آرزو

قلمرو ادبی

۱–با توجه به متن درس، حافظ، شرط وفاداری معشوق را در چه می داند؟

وفادار ماندن عاشق به عهد و پیمان دوستی (بیت چهارم)

۲–بیت زیر، با کدام قسمت از سرودهٔ حافظ، ارتباط مفهومی دارد؟

تا نگردی آشنا، زین پرده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش حافظ

بیت دوم (حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست که آشنا سخن آشنا نگه دارد)

۳–از کدام بیت درس، می توان مفهوم آیه شریفه «و من یتوکل علی الله فهو حسبه» را دریافت؟

بیت اول(هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد خداش در همه حال از بلا نگه دارد)

گنج حکمت: حقّه زر

روزی یکی نزدیک شیخ آمد و گفت: «ای شیخ آمده ام تا از اسرار حق چیزی با من نمایی.» شیخ گفت: «باز گرد تا فردا.» آن مرد بازگشت. شیخ بفرمود تا آن روز موشی بگرفتند و در حُقّه کردند و سر حُقّه محکم کردند. دیگر روز آن مرد باز آمد و گفت: «ای شیخ آنچ وعده کرده ی بگوی.» شیخ بفرمود تا آن حقه را به وی دادند و گفت: «زینهار تا سر این حقه باز نکنی.» مرد حقه را برگرفت و بخانه رفت و سودای آنش بگرفت که آیا در این حقه، چه سرّ است؟ هر چند صبر کرد نتوانست. سر حُقّه باز کرد و موش بیرون جست و برفت. مرد پیش شیخ آمد و

T.me/DaneshSad

گفت: «ای شیخ من از تو سر خدای تعالی طلب کردم تو موشی به من دادی؟!» شیخ گفت: «ای درویش ما موشی در حقه به تو دادیم، تو پنهان توانستی داشت؛ سرّ خدای را با تو بگویم چگونه نگاه خواهی داشت؟!» «اسرار التوحید، محمد بن منور»

قلمرو زبانی: حُقّه: محفظه کوچکی که دری جداگانه دارد و برای نگهداری اشیای گرانبها به کار می رود، جعبه، صندوق/ سودا: اندیشه، هوس، خیال/ زنهار: شبه جمله، مبادا / دیگر روز: ترکیب وصفی مقلوب / سودای آنش: نقش «ش»: مفعول

قلمرو فکری: روزی مردی نزد شیخ آمد و گفت: «ای شیخ، آمده‌ام تا از رازهای الهی چیزی به من نشان دهی» شیخ گفت: « بازگرد و فردا بیا.»آن مرد رفت. شیخ دستور داد که موشی بگیرند و آن را در جعبه‌ای (حقّه‌ای) بگذارند و در جعبه را محکم ببندند. روز بعد، مرد دوباره آمد و گفت: «ای شیخ، آنچه وعده داده بودی بگو» شیخ دستور داد جعبه را به او بدهند و گفت: «مبادا در این جعبه را باز کنی.» مرد جعبه را برداشت و به خانه رفت، اما فکر و هوس او را رها نمی‌کرد که «در این جعبه چه رازی است؟» هرچه صبر کرد نتوانست خودداری کند. در جعبه را باز کرد، موش بیرون پرید و فرار کرد.» مرد نزد شیخ بازگشت و گفت: «ای شیخ، من از تو راز الهی خواستم، اما تو موشی به من دادی؟» شیخ گفت: «ای مرد ساده‌دل! ما فقط موشی در جعبه به تو سپردیم و تو نتوانستی آن را پنهان نگه داری؛ پس اگر راز خدا را به تو می گفتیم، چگونه می‌توانستی آن را حفظ کنی؟!» (مضمون حکایت: هر کسی شایستگی درک اسرار الهی را ندارد.)

درس هفتم: جمال و کمال

بدان که قرآن مانند است به بهشت جاودان؛ در بهشت از هزار گونه نعمت است و در قرآن از هزار گونه پند و حکمت است.

قلمرو زبانی: بدان: آگاه باش / فعل «است» دو جمله پایانی غیر اسنادی است./ جاودان: دو تلفظی

قلمرو ادبی: قرآن مانند بهشت جاودان است: تشبیه / نعمت، حکمت: سجع / هزار: نماد کثرت

قلمرو فکری: آگاه باش که قرآن مثل بهشت جاودان است. در بهشت هزار نوع نعمت وجود دارد و در قرآن هزار نوع پند و حکمت است.

مَثَلِ قرآن، مَثَلِ آب است روان؛ در آب، حیات تن‌ها بود و در قرآن حیات دل‌ها بود.

قلمرو زبانی: حیات: زندگانی

قلمرو ادبی: تشبیه: «قرآن مانند آب روان است.»

قلمرو فکری: قرآن مانند آب روان است؛ آب باعث زنده بودن جسم است و قرآن موجب طراوت و زنده بودن روح است.

در قرآن قصه‌ها بسیار است و لکن قصه یوسف نیکوترین قصه‌هاست.

قلمرو ادبی: آرایه واژه آرایی (تکرار): قصه / تلمیح به آیه ۳ سوره یوسف: «نحن نقص علیک احسن القصص» (ما